

آرمان شهر ملاصدرا؛ چیستی، ارکان و ویژگی‌ها

تاریخ دریافت: ۹۳/۸/۲۵

تاریخ تأیید: ۹۳/۱۰/۱۷

سیدعبدالرئوف افضلی*

نجف لکزایی**

بحث آرمان‌شهر که از بحث‌های بسیار ارزنده و مهم در اندیشه سیاسی است، دارای کارویژه‌های مختلف است. ملاصدرا از سازوکار آرمان‌شهر برای انتقاد از وضع سیاسی موجود و ارائه الگوی جایگزین بهره می‌برد. در آرمان‌شهر صدرا، شهروند و قانون از اهمیت فراوانی برخوردارند و جامعه بدون وجود هر یک از آنها تحقق نمی‌یابد؛ اما مهم‌تر از آنها دستگاه اجرایی است. از نظر صدرا شهر آرمانی شهری است که در آن نبی، امام یا فقیه حاکم باشد. در این شهر، افزون بر امتیازات و ویژگی‌های دیگری که وجود دارد، ظاهر و باطن عالم به هماهنگی می‌رسند و انسان با زیستن در چنین جامعه‌ای در مسیری که آفرینش برای او تعیین کرده است، قرار می‌گیرد و سعادت او رقم می‌خورد.

کلیدواژگان: ملاصدرا، آرمان‌شهر، شهروند، قانون، حاکم.



۱. مقدمه

ملاصدرا در آثار مختلف خود به مقوله سیاست پرداخته؛ اما بحث آرمان‌شهر را که اوج فلسفه سیاسی اوست، در *الشواهد الربوبیه (ملاصدرا، ۱۳۶۰، ص ۳۵۷-۳۵۹)* و *المبدء و المعاد (همو، ۱۳۵۴، ص ۴۹۲-۴۹۴)* طرح کرده و به بیان احکام آن پرداخته است. وی نه تنها نظریه آرمان‌شهر را در جاهای مختلف آثار خود مطرح کرده است؛ بلکه زندگی در آرمان‌شهر را قویاً توصیه می‌کند و آن را موجب دستیابی انسان به خیر و سعادت برین می‌داند. «فالخیر الأفضل و الکمال الأقصی إنما ینال بالمدينة الفاضلة» (همان، ص ۴۹۰). آرمان‌شهر به معانی مختلف به کار رفته است. پیش از ورود به بحث آرمان‌شهر صدرا باید معانی آرمان‌شهر را دید و مشخص کرد که صدرا این واژه را به کدام معنا به کار برده است. آرمان‌شهر به معانی مختلف به کار رفته که برخی از آنها به قرار زیر است:

۱-۱. آرمان‌شهر به مثابه شهر برتر^۱

از منظر برخی، آرمان‌شهر همان شهر خوب یا برتر است. این شهر نسبت به شهر کسی که آن را ترسیم می‌کند کامل‌تر و نسبت به آن برتری دارد. در ضمن این شهر این جهانی است و رسیدن به آن نیز ناممکن نیست. با استفاده از سازوکار تربیت و آموزش و پرورش می‌توان ذهنیت و رفتار شهروندان را به گونه‌ای عوض کرد که به این شهر آرمانی رسید و از برنامه برتر آن در حوزه سیاست، اقتصاد و فرهنگ استفاده کرد.

(James M. Morris and Andrea L. Kross, 2009, xxiii- xxiv). یک جامعه آرمانی باید جامعه خوب و مطلوب باشد. جامعه بد نمی‌تواند جامعه آرمانی باشد؛ هرچند که در توصیف آن از عنصر خیال به وفور استفاده شده باشد. پس از نظر این گروه خوب بودن شرط اولی آرمان‌شهر یا مدینه فاضله است و بدون در نظر گرفتن این عنصر سخن‌راندن از آرمان‌شهر سودی به همراه ندارد (Lyman Tower Sargent, 1998, p557). لازمه این معنا امیدوار بودن است که برخی بر آن تأکید کرده‌اند (Ernst Bloch, 1986, p. 12).

۱-۲. آرمان‌شهر به مثابه شهر تخیلی^۲

برخی با تکیه بر اسم اتوپیا یا آرمان‌شهر که از دو کلمه یونانی توپوس (topos) که به معنای «مکان» یا «جا» است و پیشوند یو (u/ou) که به معنای «نا» است تشکیل

1. Beteer Society.
2. Imaginary Society.

یافته، مدعی شده‌اند آرمان‌شهرها لزوماً به شهرهایی اطلاق می‌گردد که نتوان آنها را محقق کرد یا نشان داد. طراحان این قبیل شهرها با بیان این‌گونه دیدگاه‌ها در واقع به جای سعی و تلاش برای برآورده کردن آرزوهای خود در جهان موجود و تحقق عینی آنها می‌کوشند در رؤیاهای خود به این آرزوها برسند و با خیال‌پردازی آلام و دردهای خود را تسکین دهند (Gregory Claeys and Lyman Tower Sargent , 1999,p. 16).

از نظر این گروه اگر در تدوین یک طرح از عنصر خیال استفاده شد، آن طرح - خوش‌بینانه باشد یا بدبینانه - آرمان‌شهری است. اصطلاحاً از طرح‌هایی خوش‌بینانه به آرمان‌شهر (utopia) و از طرح‌های بدبینانه به ویران‌شهر (dystopia) تعبیر می‌شود. اما این گروه از در هر دو طرح به آرمان‌شهر یاد می‌کنند؛ چون در رسم آن از خیال بهره برده‌اند (همان).

۳-۱. آرمان‌شهر به مثابه سبک ادبی^۳

گروهی نیز به جای تأکید بر عناصری مانند «خوب»، «خیال» و مانند آن، آرمان‌شهر را یک سبک ادبی دانسته‌اند. این نظر که با نگارش آرمان‌شهر توماس مور آغاز گردید و با ده‌ها اثری که در سده‌های بعدی نگارش یافت به اوج خود رسید. بر پایه این دیدگاه آرمان‌شهر نوعی از نگارش داستانی است که معمولاً با مسافرت راوی داستان به یک جزیره دورافتاده و ناشناس شروع می‌گردد و از توصیفات که راوی از این سرزمین و آداب و رسوم حاکم بر آن ارائه می‌دهد، معلوم می‌گردد که نظام حاکم در آنجا بر نظام حاکم در جامعه محل زیست راوی برتری دارد و راوی با بیان برتری آن در نظر دارد از جامعه واقعی خود انتقاد کند و مردم را برای تأسیس جامعه‌ای مشابه جامعه‌ای که او در نظر دارد، آماده سازد (Kumar Krishnan, 1987,p. 3). با توجه به همین رویکرد است که کمار کریشنان پدیده آرمان‌شهر را یک پدیده جهانی نمی‌داند و آن را ویژه غرب و فرهنگ غرب تلقی می‌داند (ibid,p.19).

آرمان‌شهر، بر پایه استقرای انجام‌شده، به هر یک از معانی پیش‌گفته به کار رفته است؛ اگرچه کاربرد آن به معنای شهر بهتر که از لازمه آن خوش‌بینی و امید به آینده است، شیوع و تداول بیش‌تر دارد. آرمان‌شهر ملامصدرا همان‌گونه که بعداً خواهیم دید از نوع خیالبافانه آن نیست؛ بلکه به معنای ترسیم شهر بهتر است.



۲. چیستی آرمان شهر صدرا

همان گونه که اشاره رفت، آرمان شهر به معانی مختلف به کار رفته است. آرمان شهر ملاصدرا به معنای برتر است. معنای این مطلب آن است که صدرا وضع سیاسی موجود را قبول ندارد و به دنبال ارائه یک الگوی بهتر است. شواهد در کلمات صدرا وجود دارد که این مطلب را تأیید می کند. وی از زمانه خود شاکی است (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۷)؛ اما همانند برخی به اعتراض صرف بسنده نمی کند؛ بلکه راه حل نیز ارائه می دهد. راه حل او که کاملاً عملیاتی است، همان آرمان شهر اوست که از دل مبانی و اصول متفاوتی بیرون می آید. آرمان شهر او شهری است که شهروندان آن مؤمن، قانون آن الهی و حاکم آن نبی باشد؛ حکومت امام و فقیه نیز حکم حکومت نبی را دارد؛ به سخن دیگر جامعه‌ای آرمانی است که در آن معصوم یا جانشین معصوم حاکم باشد؛ زیرا در چنین جامعه‌ای است که رسیدن به سعادت و کمال مطلوب برای انسان امکان پذیر است. از نظر ملاصدرا صرف اینکه قانون الهی باشد، برای تحقق حکومت الهی کفایت نمی کند. باید علاوه بر قانون الهی، حاکم نیز منصوب از طرف خداوند باشد و مردم نیز از قانون تبعیت کنند (همو، ۱۳۶۰، ص ۴۹۰).

۳. ارکان آرمان شهر صدرا

جامعه‌شناسان برای تبیین ارکان اصلی یک شهر یا جامعه نظریات متفاوتی ابراز کرده‌اند که هر یک می‌تواند از جهاتی سودمند باشد. تعریفی که دورکیم ارائه کرده، به نظر بیشتر با استقبال جامعه‌شناسان رویاروی شده است. دورکیم در تعریف جامعه می‌گوید: جامعه عبارت است از افرادی که گرد هم جمع آمده‌اند و مناسبات و روابطی در میان آنها به وجود آمده؛ این روابط با مقررات، مؤسسات یا نهادهای اجتماعی مستحکم شده؛ همچنین برای اجرای این مناسبات و حفظ روابط مکافات با ضمانت اجرایی وجود دارد (David E. Greenwald, 1973, 157). این تعریف ممکن است بهترین تعریف نباشد؛ اما حداقل لازم را داراست و مؤلفه‌های اصلی یک جامعه را نشان می‌دهد. تأمل در این تعریف نشان می‌دهد سه عنصر گروه یا شهروندان، قانون و مجریان قانون باید وجود داشته باشد تا جامعه شکل بگیرد. ما این سه عنصر را در آرمان شهر صدرا پی می‌گیریم که خود نوعی از جامعه است:

۱-۳. شهروندان

چه کسی شهروند جامعه صدراست؟ همه افراد یا برخی؟ آرمان شهر صدرا شهری است که بر پایه اعتقادات و باورها بنا نهاده شده است. بنابراین هر کسی که نظام باورهای این شهر را صادقانه بپذیرد و عمل به آن را در دستور کار خود قرار دهد، عملاً تابعیت این شهر را کسب کرده است؛ اموری مانند جغرافیا، نژاد، اقتصاد و مانند آن در آن دخالتی ندارد. هر کسی که مشمول تعریف انسان باشد، می‌تواند با لحاظ برخی شرایط عضو جامعه آرمانی ملاصدرا باشد. ملاصدرا استدلال خود را مبنی بر ضرورت آرمان شهر از اینجا شروع می‌کند که انسان مدنی‌الطبع است و از این رو باید در جامعه زندگی کند. زندگی کردن در جامعه، گذشته از فوایدی که دارد، مشکلات خاص خود را به همراه دارد. بدین سان انسان نیاز به قانون و قانون‌گذار دارد. از آنجا که قانون و قانون‌گذار از جامعه‌ای به جامعه‌ای فرق می‌کند، بهترین جامعه از نظر صدرا جامعه‌ای است که در آن نبی حاکم باشد (ملاصدرا، ۱۳۵۴، ص ۴۹۲-۴۹۴).

ملاصدرا در تبیین جامعه آرمانی خود از الگوی افلاطون و فارابی استفاده می‌نماید. بر اساس الگوی افلاطون و فارابی اعضای یک جامعه مانند اعضای بدن انسان است. همان‌گونه که هر عضو از اعضا برای کار خاصی ساخته شده‌اند و در یک درجه‌ای از اهمیت قرار ندارند، اعضای جامعه نیز هر کدام برای کاری ساخته شده‌اند و اهمیت‌شان در یک سطح نیست. برخی از اعضای جامعه مانند قلب دارای نقش حیاتی‌اند؛ اما برخی دیگر این طور نیستند (همان، ص ۴۹۰). از نظر صدرا جامعه سالم و الگو جامعه‌ای است که در آن هر کسی مانند اعضای بدن کار مخصوص خود را انجام دهد و در کار دیگران دخالت نکند (همان، ص ۴۹۱). اعضای یک بدن سالم به صورت طبیعی کار مخصوص خود را انجام می‌دهد؛ اما اعضای یک جامعه با تمرین و ممارست به این توفیق دست پیدا می‌کنند (همان).

مشارکت و همکاری شهروندان از منظر صدرا در ایجاد آرمان شهر مهم است؛ اما آنان نمی‌توانند واضع قانون باشند یا قانون‌گذار را انتخاب کنند. قانون‌گذاری یا انتخاب قانون‌گذار کار بسیار پیچیده‌ای است که به تخصص‌های زیادی نیاز دارد که در اختیار شهروندان نیست و از این رو فقط خداوند از این حق برخوردار است و دیگران باید مطیع



باشند. «فنظام العالم لا يستغنى عن من يعرفهم موجب صلاح الدنيا و الآخرة» (همان، ص ۴۸۸).

۲-۳. قانون

رکن دیگر آرمان شهر صدرا قانون است. قانون در آرمان شهر صدرا یک امر ناگزیر است. از آنجاکه انسان برای رسیدن به کمال آفریده شده و رسیدن به کمال در جامعه حاصل می‌گردد، جامعه یک امر ناگزیر است. جامعه در عین حال که یک امر طبیعی است ضروری نیز می‌باشد. بدون جامعه نمی‌توان به کمال رسید. «لا شک أن الإنسان لم يمكن أن ينال الكمال الذي لأجله خلقت إلا باجتماعات» (همان، ص ۴۱۹-۴۹۰). از طرفی جامعه ضمن داشتن محاسنی با مشکلاتی همراه است. انسان موجود سودجوست. اگر قانون برای او محدودیت ایجاد نکند، به دلیل سودجویی به دیگران رحم نخواهد کرد و در نتیجه موجبات تضییع حقوق آنها را فراهم خواهد ساخت و بدین سان جامعه رو به تباهی خواهد گذاشت. «لو ترک الأمر فیه من غیر تعریف قانون مضبوط... لتهارشوا و تغالبوا فتقاتلوا و فسد الجميع و انقطع النسل و اختل النظام لما جبل علیه کل أحد من أنه یشتهی لما له و یغضب علی ما علیه» (همو، ۱۳۶۳، ص ۵۷. همو، ۱۳۵۴، ص ۴۸۸).

حل این مشکل از منظر صدرا در سایه قانون امکان‌پذیر است، «فاضطروا فی معاملاتهم ... إلى قانون مطبوع ...» (همان، ص ۴۸۸). اگر فلسفه قانون بقای جامعه و نظم‌بخشیدن به آن باشد، باید پذیرفت قانون وضعی این مشکل را حل نمی‌کند؛ چراکه انسان‌ها ذاتاً خودخواه‌اند و صرفاً به منافع خود می‌اندیشند. انسان اگر اصلاً بتواند قانونی وضع کند قانونی وضع خواهد کرد که به نفع خودش باشد، «لما جبل علیه کل أحد من أنه یشتهی لما یحتاج إلیه و یغضب علی من یزاحمه» (همان). افزون بر این، ما برای رسیدن به سعادت به مقررات متافیزیکی نیاز داریم؛ انسانی که از جهان ماورا آگاهی ندارد چگونه می‌تواند چنین مقرراتی را برای ما وضع نماید؟ بنابراین، اولاً باید قانون داشت، ثانیاً قانون باید الهی باشد؛ در غیر این صورت هدف حاصل نمی‌شود. «و ذلک القانون هو الشرع» (همو، ۱۳۶۳، ص ۵۷. همو، ۱۳۵۴، ص ۴۸۸).

۳-۳. مجری قانون

از نظر صدرا قانون خوب به تنهایی کافی نیست؛ باید در کنار قانون خوب دستگاه اجرایی خوب نیز وجود داشته باشد. از منظر وی همان‌گونه که اصل وجود قانون یک امر

حیاتی است و رشد و تکامل جامعه مرهون داشتن یک قانون جامع و خوب است، وجود دستگاه اجرایی خوب نیز یک امر ضروری است. مجری خوب از نظر صدرا نبی و امام یا فقیه است. در سطور آتی این بحث را ضمن سه محور حکومت نبی، حکومت امام و حکومت فقیه بررسی می‌کنیم و دست آخر به وظایف حاکم، رئیس دستگاه اجرایی، اشاراتی خواهیم داشت.

۱-۳-۳. حکومت نبی

از نظر صدرا آرمان شهر شهر بهترین‌هاست. بهترین حکومت ممکن در روی زمین در شهر بهترین‌ها حکم می‌راند. بهترین حکومت از منظر وی حکومت نبی است. اما چگونه می‌توان ثابت کرد حکومت نبی بهترین نوع حکومت است. از نظر ملاصدرا انسان در عین حال که یک موجود ضعیف به نظر می‌رسد نماد عوالم مختلف است. بر اساس فلسفه ملاصدرا سه عالم داریم: عالم ماده، عالم مثال و عالم عقل. با توجه به اینکه انسان دارای قوه حس، تخیل و تعقل است، می‌توان گفت او نمادی از این عوالم سه‌گانه است (همو، ۱۳۶۰، ص ۱۳۷). از منظر وی انسان از طریق حس به عالم ماده ارتباط پیدا می‌کند، از طریق خیال به عالم مثال و از طریق عقل به عالم عقل. معنای این سخن آن است که این ظرفیت در هر انسانی وجود دارد که مظهر عوالم یاد شده باشد؛ اگرچه که عملاً معدودی از انسان‌ها از آن استفاده می‌کنند. از نظر صدرا کسی می‌تواند ادعای خلافت و حکومت بر دیگران را داشته باشد که جامع این سه مرحله باشد و هر سه قوه را در وجود خود به مرحله رشد و شکوفایی رسانیده باشد (همو، ۱۳۵۴، ص ۴۱۰). وی در جایی اعلام می‌کند که اگر کسی این سه قوه را در وجود خود به فعلیت رسانیده باشد او حاکم و خلیفه است. «فمن اتفق فیه مرتبة الجمعية فی کمال هذه النشآت الثلاث فله رتبة الخلافة الإلهية و استحقاق ریاسة الخلق» (همو، ۱۳۶۰، ص ۳۴۱).

حال چه کسی از نظر صدرا واجد این سه نشئه است و هر سه مقام حس، خیال و عقل را در خود دارد؟ نبی یا فیلسوف؟ از نظر صدرا نبی واجد این سه خصلت است. «أن مجموع هذه الأمور الثلاثة على الوجه المذكور يختص بالأنبياء» (همان، ص ۳۴۴). این شخص نبی است که از منظر ملاصدرا واجد این سه کمال می‌باشد. نبی که جامع انوار عقلی و نفسانی و حسی است، با عقل خود نقش فرشته را ایفا می‌نماید و با نفس خود نماد اجرام فلکی است و با حس خود در ردای سلطان ادای وظیفه می‌نماید؛ به سخن دیگر او



در آن واحد هم ملک است هم فلک و هم ملک. او در واقع نماد ملکوت اعلی، اوسط و اسفل به شمار می‌آید (همان، ص ۳۴۴). این فرد با جامعیتی که دارد، از نعمت‌های حس، خیال و عقل به بهترین وجه برخوردار است؛ از نعمت حس برای اداره کشور و دفاع از آن در برابر خطرهایی که آن را تهدید می‌نماید بهره می‌برد؛ از نعمت خیال برای اتصال به عقل فعال و کسب معرفت از آن ناحیه مقدسه استفاده می‌کند و سرانجام با قوه عقل به استكمال عقل منفعل خود می‌پردازد (همو، ۱۳۵۴، ص ۴۹۲).

از نظر ملاصدرا فیلسوف این جامعیت را ندارد؛ او در بهترین حالت قوه عقلانی خود را به فعلیت می‌رساند؛ درحالی که نبی علاوه بر اکمال هر دو جزء نظری و عملی قوه ناطقه خود به اکمال قوه متخیله خود نیز می‌پردازد؛ بنابراین جامعیتی را که نبی دارد فیلسوف ندارد و از این رو هر نبی فیلسوف است؛ اما هر فیلسوف لزوماً نبی نیست (همان، ص ۴۹۳).

۲-۳-۳. حکومت امام

اگر نبی نباشد چه کسی سزاوار حکومت کردن است؟ آیا با نبودن نبی باید افکار آرمان‌گرایانه را از سر بیرون کرد و دست روی دست گذاشت؟ از نظر صدرا در فرض نبود نبی نباید دست از فعالیت کشید و آیه یأس خواند. از نظر او حکومت امام حکم حکومت نبی را دارد و همان خواص و آثاری که بر حکومت نبی مترتب می‌گردد بدون کم و کسر بر حکومت امام معصوم مترتب می‌گردد. از نظرگاه او هیچ تفاوتی بین حکومت امام و حکومت نبی وجود ندارد و حکومت امام می‌تواند همان کارکردهایی را داشته باشد که حکومت نبی دارد. شواهدی در کلمات ملاصدرا وجود دارد که این مطلب را مبرهن می‌نماید.

۱-۲-۳-۳. استدلال از طریق ماهیت نبوت

تحلیل ملاصدرا از ماهیت نبوت می‌تواند در این خصوص بسیار برای ما راه‌گشا باشد. تأمل در کلمات وی در تحلیل ماهیت نبوت نشان می‌دهد که از منظر وی مفهوم نبوت تفاوت ماهوی با مفاهیمی مانند امامت و ولایت ندارد. از آنجاکه سه مفهوم نبی و امام و ولی در بدو نظر متفاوت به نظر می‌رسد، سخن گفتن از وحدت ماهوی آنها شاید یک امر عجیب و غریب به نظر برسد؛ اما این امر همان چیزی است که ملاصدرا در صدد بیان و اثبات آن است. از نظر صدرا چون نبوت با امامت و ولایت از لحاظ ماهوی مشترک است، با انقطاع وحی می‌توان گفت نبوت منقطع نمی‌گردد و به شکل امامت یا ولایت ادامه پیدا می‌کند. «فالنبوة و الرسالة من حیث ماهیتها و حکمها ما انقطعت و ما نسخت و إنما

انقطع الوحي الخاص بالرسول و النبي من نزول الملك على أذنه و قلبه فلا يقال للمجتهد و لا للإمام إنه نبي و لا رسول» (همو، ۱۳۶۰، ص ۳۷۷). در اینجا باید دو مطلب را اثبات کرد: یک، امامت همان نبوت است و به لحاظ ماهوی باهم فرقی ندارد؛ دو، امامت ادامه یافته و منقطع نگردیده است. نتیجه‌ای که از این دو مطلب گرفته می‌شود، آن است که نبوت در قالب امامت ادامه پیدا می‌کند و در نتیجه احکام آن از جمله حکومت کردن ادامه می‌یابد.

ملاصدرا به طور معمول از کلمه امام و امامت استفاده می‌کند؛ اما گاهی به جای امام و امامت از ولی و ولایت استفاده کرده است. به لحاظ لغوی بین این دو دسته از واژه‌ها تفاوت وجود دارد؛ اما استقصا در کلمات صدرا نشان می‌دهد وی آنها را به یک معنا به کار برده است. با توجه به همین مطلب است که وی گاهی امامت را باطن نبوت معرفی می‌کند (همو، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۴۷۵) و گاهی هم ولایت را (همو، ۱۳۶۳، ص ۴۸۵)؛ بنابراین دو مفهوم ولایت و امامت در کلام او به صورت مترادف به کار رفته است و استدلال در مورد یکی استدلال درباره دیگری است.

ملاصدرا درباره حقیقت ولایت سه تعبیر نزدیک به هم دارد: الف) ولایت همان ویژگی و خاصیتی است که نبی با تکیه بر آن معانی را به طور مستقیم یا غیرمستقیم از خداوند دریافت می‌نماید؛ همان معانی‌ای که کمال و شرف او به آنها وابسته است و سپس به تبلیغ آنها همت می‌گمارد. «فالتبلی بالولاية يأخذ من الله أو من الملك المعانی التي بها کمال مرتبته فی الولاية و النبوة و يبلغ» (همان). ب) ولایت به معنای فناى ذاتی، فعلی و صفتی در خداست. ذات ولی فانی در ذات خداست و فعل و صفت او فانی در فعل و صفت خدا. اخلاق و منش او اخلاق و منش الهی است. «و الخاصة هو الفناء فی الله ذاتا و صفة و فعلا فالولی هو الفانی فی الله القائم المتخلق بأسمائه و صفاته تعالی» (همان، ص ۴۸۷). ج) ولی کسی است که از طریق علم شهودی و برهانی به وجود خداوند، آیات و نشانه‌های خداوند، فرشتگان، کتب الهی و پیامبران الهی و روز قیامت آگاهی پیدا کرده است و از آنجا که علوم شهودی و برهانی قابل محو و زوال نیست، می‌توان نتیجه‌گیری کرد که مقام ولایت یک مقام تثبیت‌شده و زوال‌ناپذیر است. اگر کسی به مقام ولایت رسید محال است که در این مقام باقی نماند. «فإن أصل الولاية العلم بالله و صفاته و آیاته



و ملائکته و کتبه و رسله و الیوم الآخر علماً شهودیاً برهانياً و العلوم البرهانیة غیر قابلة للانحاء و الزوال و النسیان» (همان، ۴۸۸).

بنابراین صدرا در تبیین ماهیت ولایت از تعابیری مانند «توان اتصال به غیب»، «فناى در خدا» و «علم شهودى به خدا و فعل او» استفاده کرده است. این تعابیر با هم تهافتی ندارند. اگر ولایت را توان اتصال به ماورا بدانیم، باید فناى در ذات الهی و رسیدن به مرحله علم شهودی را از نتایج و ثمرات آن تلقی کنیم. به هر روی، اگر بخواهیم یک تعریف جامعی از دیدگاه ملاصدرا ارائه کنیم، باید بگوییم از منظر او ولایت همان قابلیت اتصال به عالم غیب است که وقتی برای انسان حاصل شد علم و فنا نیز حاصل می‌گردد. از آنجاکه ملاصدرا امامت و ولایت را به یک معنا به کار برده است، می‌توان گفت وقتی ولایت باطن نبوت است امامت نیز باطن آن می‌تواند باشد و وقتی امامت باطن نبوت شد، می‌توان گفت نبوت و امامت به لحاظ ماهیت تفاوتی ندارد و اگر تفاوتی هست در عرضیات است. نبوت به هر حال به پایان رسیده؛ اگرچه امامت به پایان نرسیده است. «النبوة ختمت به اعنى نبوة الرسالة و التشريع و بقیت الامامة التي هی باطن النبوة الی یوم القيامة» (همو، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۴۷۵). حال که امامت و نبوت به لحاظ ماهیت عین هم‌اند و نبوت پایان یافته و امامت ادامه دارد، می‌توان نتیجه گرفت که امامت همان نبوت است؛ چراکه به لحاظ ماهیت با آن تفاوتی ندارد و از این رو تمامی احکام (به‌جز احکامی که استثنا شده مانند رسالت) آن از جمله حکومت‌کردن را دارد؛ از این رو صدرا خاطر نشان می‌کند که امام مانند نبی ولایت مطلقه دارد. «و له الرئاسة المطلقة و الإمامة فی أمر الدین و الدنیا، سواء الرعیة أطاعوه أو عصوه و الناس أجاوبه أو أنکروه» (همان، ۲۷۶).

۲-۳-۳. استدلال از طریق ادله امامت

استدلال‌هایی برای اثبات وجوب وجود امام مطرح گردیده است. از نظر متکلمان شیعه امامت لطف است و به همین دلیل بر خداوند واجب است که امام را تعیین نماید (نصیرالدین طوسی، ۱۴۰۷ ق، ص ۲۲۱)؛ اما ملاصدرا که این دلیل را قانع کننده نمی‌داند (ملاصدرا، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۴۷۵)، دلایل دیگری برای بیان وجوب تعیین امام از سوی خداوند ذکر می‌کند. از نظر وی که در واقع همان نظر حکمای مسلمان است، باید وجود

امام را با کمک ادله نقلی و مهم‌تر از همه ادله عقلی ثابت کرد. به گمان وی با توجه به این ادله امکان ندارد زمین از وجود حجت الهی خالی باشد. حجت الهی باید وجود داشته باشد؛ حالا یا به صورت آشکار و پیدا یا به صورت مخفی و ناپیدا. مهم این است که حجت خدا باید در روی زمین وجود داشته باشد (همان). از نظر صدرا اکنون که رسالت پایان یافته است، حجت خدا باید در قالب امام وجود داشته باشد؛ و الا لازم می‌آید که زمین خالی از حجت الهی باشد. درواقع ملامصدرا وجود امام را از دو منظر لازم و ضروری می‌داند:

نخست آنکه وجود همیشگی حجت الهی از مقتضیات قاعده «امکان اشرف» است و کسانی که این قاعده را که یک قاعده عقلی است، پذیرا هستند نمی‌توانند از لزوم وجود امام سر باز بزنند (همان، ص ۴۷۶).

دوم آنکه وجود امام غایت خلقت است و خلقت بدون امام معنای محصلی ندارد؛ به این معنا که اگر حجت و ولی خدا در روی زمین حضور نداشته باشد، خلقت عبث و بدون فایده خواهد بود و بدین ترتیب دوام نخواهد داشت (همان). ملامصدرا در جایی تصریح می‌کند که نیاز به امام صرفاً برای رفع نیازهای مردم نیست؛ بلکه وجود امام فلسفه بزرگ‌تری دارد و آن این است که اگر امام نباشد جهان فرو می‌پاشد و چون جهان اکنون استمرار دارد می‌فهمیم که امام وجود دارد (همان، ص ۵۰۲).

درضمن وجود امام با توجه به کارکردهایی که دارد خیر است (همان، ج ۱، ص ۱۰۱-۹۹) و خداوند عالم به خیربودن وی است. وقتی خداوند خیربودن وجود امام را می‌داند، قطعاً آن خیر از خداوند صدور می‌یابد؛ چرا که علم خداوند علت ایجاد اشیاست. «کَلِمَا يَعْلَمُهُ سُبْحَانَهُ مِنْ خَيْرٍ وَ صَلَاحٌ فِي نِظَامِ الْعَالَمِ يَجِبُ مِنْهُ تَعَالَى صَدُورَهُ، لِأَنَّ عِلْمَهُ بِوَجُودِ الْخَيْرِ وَ النِّظَامِ سَبَبٌ لِلْإِيجَابِ وَ الْإِيجَادِ» (همان، ص ۴۰۴).

با عنایت به این تفلسف، وی به این نتیجه‌گیری رهنمون می‌گردد که رسالت خاتمه یافته، اما امام باید وجود داشته باشد؛ به سخن دیگر حالا که نبوت تشریحی خاتمه یافته است، نبوت انبائی باید وجود داشته باشد (همان، ص ۴۷۶-۴۷۷).

مشاهده می‌کنیم که استدلالات ملامصدرا برای وجوب وجود امام مبتنی بر وحدت ماهوی نبوت و ولایت است و بدین ترتیب است که نبودن یکی (نبوت) با بودن دیگری (ولایت) جبران می‌گردد و این همان چیزی است که وی در جایی به آن تصریح می‌نماید.

«فیجب أن لا تنقطع الإمامة التي هي و النبوة حقيقة واحدة بالذات متغايرة بالاعتبار»
(همان، ص ۵۰۰)

بنابراین می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که از نظر صدرا حکومت در درجه اول به نبی تعلق دارد و اگر نبی وجود نداشته باشد، ولی یا امام به دلیل برخورداری از جوهره نبوت باید اداره زندگی مردم را به لحاظ دینی و دنیایی به عهده گیرد و بدین‌سان همسانی و هماهنگی لازم بین ظاهر و باطن عالم به وجود آید.

۳-۳-۳. حکومت فقیه

ملاصدرا به رغم آنکه زبان به ملامت فقها (علمای رسوم) می‌گشاید و آنان را به فرعون تشبیه می‌کند که اهل دل را همانند بنی‌اسرائیل در اختیار گرفته‌اند (همو، ۱۳۶۳، ص ۴۶، ۴۸، ۱۴۲، ۲۳۹ و ۴۸۳)، فقه و فقیه را کاملاً رد نمی‌کند. اگر فقه را منحصر در معنای رایج امروزی (علم استدلالی به احکام شرعی) آن ندانیم و آن را شامل باورهای بنیادین بدانیم و اگر فقیه را با شرایط خاص از جمله تقوا در نظر بگیریم، می‌توان گفت در عصر غیبت مراجعه به چنین فقیه‌ی نه‌تنها اشکال ندارد، بلکه لازم نیز هست. ملاصدرا با فقیه دنیازده‌ای که چند مسئله شرعی بلد است و با استفاده از آن به دنیاطلبی همت می‌گمارد مشکل دارد؛ اما با کسی که اهل ورع و پارسایی باشد و گستره دانش او شامل اعتقادات نیز باشد مشکلی ندارد و بلکه مراجعه به او را لازم می‌داند. قراین و شواهدی در فلسفه او وجود دارد که این نظریه را تأیید می‌کند. برخی از این قراین به قرار زیر است.

۱-۳-۳-۳. استدلال از طریق شیوه صدرا

شیوه ملاصدرا ایجاب می‌کند که ما به فقیه جامع‌الشرایط مراجعه کنیم. لحاظ روش‌شناسی، ملاصدرا روش کشف را مقدم بر همه روش‌ها می‌داند. در کنار کشف، آیات و روایات را نیز لازم‌الاطاعه می‌داند. ملاصدرا درباره مستندات قرآنی و روایی ولایت فقیه اظهار نظری نکرده است؛ اما اگر ثابت شود که چنین مستنداتی وجود دارد و خدشه‌ای در سند یا دلالت آنها وجود ندارد، دلیلی ندارد که ملاصدرا آن را نپذیرد و از آن حمایت نکند.

۲-۳-۳-۳. استدلال از طریق دلایل نبوت

ملاصدرا در باب اثبات نبوت دو گونه استدلال کرده است؛ در برخی موارد مانند **مفاتیح** صرفاً از طریق لزوم قانون برای اثبات نبوت استدلال کرده و در موارد دیگر از طریق لزوم قانون و لزوم انسان‌بودن قانون‌گذار به اثبات این مهم پرداخته است. در کتاب **مفاتیح** آمده است که انسان در این عالم خاکی مسافر است و عالم دنیا یکی از منازل اوست و بدن



انسان حکم مرکب را برای او دارد و از این رو باید به آنها توجه کرد. اما توجه کردن به آنها متفرع بر تأمین یکسری نیازهاست. این نیازها زیاد است؛ ولی از میان آنها نیاز به مواد غذایی و نیاز جنسی از نیازهای اساسی است. تأمین این نیازها بدون جامعه و تمدن به تنهایی امکان‌پذیر نیست. جامعه در کنار مزایایی که دارد، مشکلاتی را به همراه دارد که فقط با سرانگشت قانون قابل حل است. خداوندی که نیازهای بسیار سطحی انسان را تأمین کرده است، امکان ندارد که از تأمین این نیاز خودداری کرده باشد؛ چرا که اگر قانون وجود نداشته باشد هرج و مرج به وجود خواهد آمد و جامعه متلاشی خواهد شد (همان، ص ۵۷).

وی در شرح اصول کافی با شیوه نسبتاً متفاوتی مشی کرده است. در این کتاب بعد از آنکه وجود جامعه را برای بقای انسان ثابت می‌نماید، خاطر نشان می‌کند که جامعه بدون قانون و همچنین قانون‌گذار (مجربی) که از جنس بشر باشد، امکان بقا ندارد. ملاحظه می‌نمایید که در کلام پیشین سخن فقط در ضرورت قانون بود؛ اما در اینجا ضمن آنکه ضرورت قانون اثبات می‌شود ضرورت قانون‌گذاری که از جنس انسان باشد نیز اثبات می‌گردد. «و لا بدّ فی السنن و القوانین من مسنّن و مقنن و لابد ان یکون ممن یخاطب الناس» (همو، ۱۳۶۶، ج ۴، ص ۱۳۸).

جامعه بشری بر پایه استدلال نخست صدرا برای حفظ و بقای خود صرفاً نیاز به قانون دارد و وقتی این قانون از طریق پیامبر در اختیار افراد قرار گرفت، نیاز مزبور تأمین خواهد شد؛ اما بر پایه استدلال دوم وی علاوه بر قانون به مجری قانون که از جنس بشر باشد، نیز نیاز دارد.

۳،۳،۳. استدلال از طریق لزوم تقلید

از نظر صدرا هدف از دستورهای دینی رسیدن به خدا و شناخت صفات و افعال اوست. این مهم اگر از طریق کشف محقق نگشت، باید از طریق تقلید از علما محقق گردد؛ چرا که علما واسطه بین ائمه و خلق است (همو، ۱۳۵۴، ص ۴۱۹). از نظر ملامصدرا انسان تلاش کند هم به خویشتن خویش معرفت حاصل نماید و هم به خداوند و صفات او. اگر کسانی به خداوند و صفات او معرفت نیابند و در عین حال به عبادت و پرستش مبادرت ورزند، احتمال اینکه دچار اشتباه گردند و از مسیر اصلی خارج گردند، بسیار زیاد است. برای نیفتادن این اتفاق انسان یا باید خود به مرتبه‌ای از بصیرت و آگاهی رسیده باشد یا



دست کم از عالمان و دانشوران اطاعت و تبعیت نماید. «فمن لم یوقع نفسه موقع المقلدین و لا له درجة العارفين المستبصرین فلا جرم یکون فی ضلال مبین» (همو، ۱۳۶۶، ج ۲، ۵۰۹).

وی در توجیه درستی تقلید خاطر نشان می کند که نسبت مقلد به مجتهد مانند نسبت قوای نفسانی انسان به قوای ناطقه اوست. همان گونه که قوای نفسانی به لحاظ هستی شناختی در مرتبه مادون قوای ناطقی و عقلانی قرار دارد، به تبع قوای عقلانی به نجات می رسد، مقلدان نیز در مرتبه مادون مجتهدان قرار دارند و به تبع آنان به رستگاری دست می یازند. (همو، ۱۳۶۰، ص ۳۳۳. همو، ۱۳۶۱، ص ۲۸۵). همچنین وی یادآور می شود که همان گونه که حیات ناخن و مو به تبع حیات بدن است و خود موضوعیت ندارد، حیات تابع نیز به تبع حیات متبوع خود است و خود موضوعیت ندارد (همو، ۱۳۶۳، ص ۳۱۷. همو، ۱۳۶۰، ص ۱۱۶). حال تبعیت اگر از معصوم باشد که مطلوب حاصل است و اگر از غیر معصوم یا فقیهی باشد که تابع معصوم است، باز مطلوب حاصل است؛ چراکه تابع تابع تابع است؛ همان گونه که اگر الف متوقف بر ب و ب متوقف بر ج باشد، نتیجه می شود که الف متوقف بر ج است. «الموقوف علی الموقوف علی شیء موقوف علی ذلک الشیء» (همو، ۱۳۶۳، ص ۵۶-۵۷).

با عنایت به ادله و شواهد پیشین، ملاصدرا تصریح می کند اطاعت از فقها یا «علمای ظاهر» لازم است. «فالواجب علی الطالب المسترشد اتباع علماء الظاهر فی العبادات و الطاعات و الاتقیاد لعلم ظاهر الشریعة فإنه صورة علم الحقیقة لا غیر...» (همان، ص ۴۸۶).

۴. ویژگی های آرمان شهر ملاصدرا

اکنون که با چپستی آرمان شهر صدرا آشنا شدیم، بهتر است که با ویژگی های مهم آن نیز آشنا شویم. شناخت این ویژگی ها ما را در تشخیص و فهم آرمان شهر وی بیشتر یاری خواهد کرد.

۴-۱. خدامحوری

بر اساس فلسفه ملاصدرا هستی از دو بخش واجب الوجود و ممکن الوجود تشکیل شده است (همو، ۱۹۸۱، ج ۱، ۱۶. همو، ۱۳۶۳، ص ۲۳۳). واجب الوجود که برخلاف

ممکن‌الوجود ذاتاً اقتضای وجود دارد، در رأس هرم هستی قرار می‌گیرد و بی‌نیاز مطلق است. ممکنات که در هستی خود نیازمند واجب‌اند، در یک مرتبه قرار ندارند. ممکناتی که نزدیک‌تر به واجب‌اند، نسبت به آنهایی که از او دورند، حظ بیشتری از وجود دارند (همو، ۱۳۶۳، ص ۲۳۴). واجب‌الوجود دارای هویت بسیط است و حقیقت آن عین تشخیص و تعیین است. حقیقت واجب که همان حقیقت وجود است، نه قابل ادراک است و نه در عالم هستی مشابه و نظیر دارد. چنین وجودی نامتناهی است و حد و مرزی ندارد و در نتیجه نمی‌توان برای اثبات او با استفاده از مقدمات مبتنی بر ممکنات برهان اقامه کرد (همو، ۱۳۸۷، ص ۱۵).

همان‌گونه که برخی از شارحان صدرا یادآوری کرده‌اند (یزدان‌پناه، ۱۳۸۹، ص ۱۵۹)، ملاصدرا با طرح نظریه حمل حقیقت و رقیقت هستی‌شناسی متفاوتی ارائه کرده است. بر اساس این دیدگاه رابطه علت و معلول نوعی خاص از رابطه را تشکیل می‌دهد. بر پایه این نگاه معلول چیزی در مقابل علت نیست؛ بلکه رقیقه علت و ضعیف‌شده آن است. اگر معلول رقیقه علت باشد، آن‌گاه باید گفت غیر از واجب چیزی وجود ندارد و ممکن در واقع سایه و ظل آن به شمار می‌رود؛ نوعی از وحدت وجود که بر پایه آن وجود ممکن کاملاً انکار نمی‌شود، بلکه به عنوان ظل حق تعالی پذیرفته می‌شود. «و یلزم منه [البرهان] أن لیس فی الوجود إلاّ هویته و کون هویات الممكن لمعات من نوره و رشحات من بحر وجوده فإنّ لیس فی الوجود إلاّ هو» (ملاصدرا، ۱۳۶۳، ص ۲۴۰).

با توجه به همین خدامحوری، وی واجب‌الوجود را هم علت فاعلی موجودات می‌داند و هم علت غایی آنها؛ به سخن دیگر خداوند هم مبدأ همه تحولات و کمالات موجودات امکانی است و هم غایت این حرکات و کمالات. «إن الواجب تعالی أول الأوائل من جهة وجود ذاته و کونه علة فاعلیة لجميع ما سواه و علة غائیة و غرضا لها و هو آخر الأواخر من جهة کونه غایة و فائدة یقصدہ الأشياء...» (همو، ۱۳۵۴، ص ۱۳۹).

۲-۴. آخرت‌گرایی

از نظر صدرا ما در این جهان مسافریم و باید به لوازم مسافربودن توجه کافی داشته باشیم. وضع مسافر در نقطه مقابل وضع مقیم قرار می‌گیرد. مسافر برخلاف مقیم همیشه در فکر و اندیشه سفر است. او برخلاف مقیم نگران و دل‌واپس است و از این‌رو رفتار و حرکات او ممکن است اندکی نامتعارف به نظر برسد. همین امر ممکن است زمینه‌ساز



برخی افراد را فراهم سازد. اما صدرا گوشزد می‌کند که نباید به سخریه‌ها بها داد؛ ما مسافریم و باید به لوازم آن پابند باشیم. «لا تبال بما تحید عن المشهور و یخالف ما علیه الجمهور فإنهم سكان هذا المنزل و أنت المسافر...» (همو، ۱۳۶۳، ص ۱۶ و ۵۱. همو، ۱۳۶۱، ص ۲۸۶).

از نظر صدرا مفهوم مسافر مفهوم ژرفی است که تمام مراحل رشد انسان را در بر می‌گیرد. انسان از نظر صدرا طی فرایند حرکت جوهری سفر خود را از مرحله هیولانی شروع می‌کند و با پشت سر گذاشتن مراحل جسمانی، جمادی، نباتی و حیوانی به مرحله انسانی می‌رسد. با رسیدن به مرحله انسانیت باز هم رشد او متوقف نمی‌گردد و همچنان می‌تواند حرکت خود را به سمت رشد و شکوفایی ادامه دهد (همو، ۱۳۶۰، ص ۳۶۱-۳۶۲. همو، ۱۳۵۴، ص ۵۰۰-۵۰۱).

با توجه به اهمیتی تربیتی که مسئله معاد دارد، ملاصدرا اعتقاد به معاد و آمادگی برای آن را بسیار مفید و کارساز می‌داند و از سوی دیگر بی‌اعتنایی به معاد و پرداختن به امور دنیوی را بسیار مضر و ریشه مشکلات و گمراهی تلقی می‌نماید. «فطلب الآخرة أصل كل سعادة و حب الدنيا رأس كل خطيئة» (همان، ۱۳۶۰، ص ۳۶۱).

۳-۴. فلسفه گرایبی

هدف از نظر صدرا رسیدن به خداست و سعادت نهایی بشر نیز در تقرب الهی و رسیدن به خداوند است؛ اما چون راه رسیدن به خدا از وادی فلسفه و عقلانیات می‌گذرد، باید به فلسفه بها داد و علوم عقلی یا حکمت را جدی گرفت. به گفته صدرا فلسفه علمی است که به شیوه برهانی از احوال وجود بحث می‌کند و انسان با یادگیری و تمرین مسائل فلسفی به نوعی تشبه به حضرت اله می‌رسد (همو، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۲۰).

به گمان صدرا علوم قابل یادگیری زیاد است؛ اما بسیاری از این علوم اگر مانع رشد و کمال انسان نباشد قطعاً مفید نیست (همو، ۱۳۶۳، ص ۶۲-۶۳). از میان علوم موجود تنها علمی که باعث می‌شود انسان به خدا برسد و در نتیجه به سعادت همیشگی نایل گردد، ممارست علوم عقلانی و اتخاذ رویکرد عقلانی و برهانی است. از نظر صدرا اگر انسان به دنبال سعادت باشد، باید به اموری مانند خداشناسی، راهنماشناسی و فرجام‌شناسی به شیوه برهانی و فلسفی همت بگمارد. «أنّ العلم الّذی به یحصل للإنسان حقيقة الكمال و یتحقّق له

مقتضی خاصیتته الّتی یفوق بها علی الأقران ... هو ... علم التوحید و علم المبدأ و المعاد...» (همو، ۱۳۱۰، ص ۱۶۶). وی در جای دیگر نام این علم را همان حکمت یا فلسفه می‌گذارد. «أنّ النفس إنّما تخرج من القوة إلى الفعل بسبب نور المعرفة ... و هی الحکمة» (همو، ۱۳۶۳، ص ۲۷۵).

۴-۴. وظیفه‌گرایی

شهروندان آرمان‌شهر صدرا موظف‌اند از قوانین شهر که همان قوانین خداوند است، تبعیت کنند. شهروندان این شهر نمی‌توانند به بهانه اینکه من فلسفه فلان حکم را نمی‌دانم یا فلان حکم به لحاظ محاسبات عقل ابزاری به نتیجه مقبولی نمی‌رسد، از عمل به آن حکم سرباز زنند. آنها وظیفه دارند از تمامی احکام شرع اطاعت کنند، اعم از اینکه مصلحت آن را درک بکنند یا نکنند. آنها ملزم‌اند که به وظایف شهروندی خود عمل نمایند. ملاصدرا می‌گوید چون مؤمنان در این جهان مکلف به تبعیت از دستورهای دینی‌اند و در برابر دستورهای دینی هیچ اختیاری از خود ندارند، در آخرت از نوعی آزادی عمل برخوردارند و فضل خداوند ایجاب می‌کند که آنانی که در این جهان محرومیت کشیده و به نحوی در مضیقه بوده‌اند، در آخرت به نوعی برخوردار باشند. «و حیث کانوا فی الدنیا مجبورین فی طاعة الحق... فیکون لهم الخیرة فی الآخرة مطلقاً» (همان، ص ۶۴۲).

مؤمن از خود اراده‌ای در برابر اراده خداوند ندارد؛ بلکه اراده او مستهلک در اراده خداوند متعال است. «و لم یبق فیه إرادة و اختیار، بل یستهلک إرادته فی إرادة الله» (همو، ۱۳۶۰، ص ۲۲۴). او می‌داند که آفرینش تمام موجودات بر اساس نظام احسن صورت گرفته است و هر چیز در این عالم سر جای خود قرار گرفته است و هیچ حقی از هیچ صاحب حقی ضایع نگردیده است و از این رو با رضایت از دستورهای الهی تبعیت می‌نماید (همان، ص ۲۲۴) و برای خود در مقابل خداوند حقی قابل نیست. «یستهلک إرادته فی إرادة موجهه المطلق الواحد الحق و لم یبق فیه إرادة و لا خیرة إلا خیرة الله» (همو، ۱۳۶۳، ص ۶۷۴).

۴-۵. عقلانیت



آرمان شهر ملاصدرا ضمن آنکه وظیفه‌گراست، بر اساس عقلانیت تأسیس گردیده است. منظور از عقلانیت آن است که این شهر بر مبنای محاسبات دقیق عقلانی و بررسی‌های ژرف فکری به وجود آمده است؛ نه بر اساس توهم و خیال. اساس عقلانیت محاسبه و استفاده از شیوه‌های مناسب برای رسیدن به هدف است. ملاصدرا مدعی است طرح او یک طرح کاملاً عقلانی است و محاسبات عقلانی حکم می‌کند که همان مسیری را برویم که ملاصدرا ترسیم کرده است. صدرا شهروندان شهر خود را به افرادی بالغ تشبیه می‌کند که کاملاً حساب‌شده عمل می‌کنند و شهروندان شهرهای دیگر را به کودکانی تشبیه می‌نماید که تمام وقت خود را صرف بازی و برخورداری از لذت‌های زودگذر می‌نمایند. همان نگاهی را که افراد بالغ به کودکان دارند، شهروندان آرمان‌شهر صدرا به شهروندان شهرهای دیگر دارند. «و العارفون ينظرون إلى العاكفين في حضيض الشّهوات نظر العقلاء إلى الصّبيان عند عكوفهم على لذّة اللّعب» (همو، ۱۳۸۰، ص ۲۴۱).

از نظر صدرا هدف از آفرینش انسان رسیدن به خداوند متعال است و بقای سعادت انسان در گرو همین فنا در ذات خداوند است و این چیزی است که او کراراً به آن تصریح می‌کند (همو، ۱۳۶۰، ص ۱۱۶). اگر هدف رسیدن به خداوند باشد، آن‌گاه باید سبک زندگی خود را به‌گونه‌ای طراحی کرد که رسیدن به این هدف را هر چه بیشتر ممکن سازد. یکی از این شیوه‌ها تقویت معرفت خود به خداوند است که در بعد عقل نظری باید پی گرفته شود. انسان با تقویت معرفت عقلانی خود توانایی آن را پیدا می‌کند که به حداقل از معارف دست یابد. «و أقل مراتب السعادة العقلية للنفوس بأن يكتسب هاهنا العلم بالأول تعالى و يعرف نحو وجوده... و من فاز بهذه المعارف فقد فاز فوزا عظيما و نال سعادة عقلية و نعمة سرمدية» (همو، ۱۳۵۴، ص ۳۶۶).

شیوه دیگر عمل به شرع است که منجر به زدودن موانع در بعد عقل عملی می‌گردد و انسان را در رسیدن به خداوند یاری می‌رساند. انسان با زیستن در شهر آرمانی صدراست که به این همه دست می‌یابد. «أن الغرض من وضع النواميس و إيجاب الطاعات هو استخدام الغيب للشهادة و خدمة الشهوات للعقول و إرجاع الجزء إلى الكل و سياقة

الدنيا إلى الآخرة و تصيير المحسوس معقولا» (همو، ۱۳۶۰، ص ۳۶۷).

بنابراین برنامهٔ صدرا یک برنامه عقلانی است؛ چراکه هدف رسیدن به خداست و برنامه‌هایی که تدارک دیده شده متناسب با این هدف است و آنانی که بدون توجه به این دقیقه خرده می‌گیرند، باید خودشان در شیوه خود تجدید نظر نمایند (همو، ۱۳۸۰، ص ۲۴۰).

شهروند شهر آرمانی صدرا می‌داند که چه خطرهایی در راه وجود دارد و از این رو خود را برای مقابله با آنها آماده می‌سازد؛ اما کسانی که در غفلت به سر می‌برند، از انجام این مهم به دورند. حال رفتار چه کسی عقلانی است؟ رفتار کسی که از خطرها آگاه است و تصمیم مقتضی را می‌گیرد یا رفتار آنهایی که در غفلت به سر می‌برند و چیزی در مورد سفر نمی‌دانند و وقت خود را صرف خوش‌گذرانی‌ها می‌نمایند؟ (همان، ۲۴۱).

افزون بر این، برنامه آرمان شهر ملاحظه مطابق باید و نبایدهای آسمانی است. عمل به این قبیل دستورها مانند عمل به دستور یک متخصص است. همان‌گونه که عمل به توصیه یک طبیب مقتضای عقل است، عمل به دستورهای پیامبران آسمانی نیز از لوازم عقلانیت می‌باشد. عمل کردن به دستورهای دینی عین عقلانیت است و دوری کردن از دستورهای آنها عین بی‌خردی و سفاهت به شمار می‌رود (همو، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۳۹).

۶-۴. ابتهاج و سرزندگی

از ویژگی‌های مهم آرمان شهر ملاحظه ابتهاج و سرزندگی است که شهروندان این شهر واجد آن می‌باشند. ابتهاج و سرزندگی از عناصر بسیار مهم در زندگی انسان است. انسان هرچند هم که در آسایش باشد اگر شاداب و سرزنده نباشد از زندگی خود لذت نمی‌برد. یأس و افسردگی از مختصات انسان ملحد است. انسان مؤمن همیشه شاداب و سرزنده است. شهروندان شهر آرمانی صدرا به دلیل رسیدن به نوعی شهود و تکامل معنوی از مشاهده آیات الهی همیشه مشعوف و خرسندند و به هیچ نحو گرفتار یأس و افسردگی نیستند. «أن العارف المحق فرحان بالحق مشعوف بما عنده من الآيات

المحكمة و البراهين النيرة المكشوفة» (همو، ۱۳۶۳، ص ۱۷۱).

ملاحظه به تبع این سینا تصریح می‌نماید که لذات معنوی و ابتهاجی که عارف به آن دست می‌یازد، اصلاً قابل مقایسه با لذات حسی نیست. به همان اندازه که عالم معنوی وسیع است، لذات معنوی نیز گسترده و فراگیر است (همو، ۱۹۸۱، ج ۷، ص ۱۹۰. همو،



۱۳۸۰، ص ۲۳۹). انسان عارف بر اثر سیر و سلوکی که انجام می‌دهد، به جرگه فرشتگان ملحق می‌گردد. همچنان که فرشتگان لذات معنوی را با لذات مادی معاوضه نمی‌کنند، انسان‌هایی که بعد از طی مراحل سیر و سلوک به آنها می‌پیوندند، نیز این کار را انجام نمی‌دهند و به لذات معنوی می‌پردازند. ملاصدرا معتقد است که اگر کسی پیدا شود که هم‌نشینی با حیوانات را بر هم‌نشینی با فرشتگان ترجیح دهد و لذات حیوانی را به جای لذات معنوی قرار دهد، چنین انسانی نباید تردید کند که گرفتار جهل و نادانی است و به دلیل همین جهل و نادانی است که ارزش خود را پایین آورده و جایگاه واقعی خود را درک نکرده است (همو، ۱۹۸۱، ج ۷، ص ۱۹۰-۱۹۱). به گمان صدرا انسان عارف با پیوستن به عالم ملکوت به اصل و سرچشمه همه کمالات متصل شده است و از این رو اگر بگوییم لذاتی که عاید او می‌گردد وصف‌ناپذیر است اغراق نکرده‌ایم (همان، ص ۱۹۱).

افزون بر این، عارف به دلیل آنکه نظام عالم را نظام احسن می‌داند که در آن هر چیزی سر جای خود قرار گرفته و هیچ حقی از کسی تزییع نگردیده است و نظام حاکم را مطابق اقتضائات طبیعی فطری خود می‌شمارد (همو، ۱۳۶۳، ص ۲۰۱-۲۰۲)، از مشاهده عالم احساس مسرت می‌نماید و هرچه را در این عالم می‌بیند زیبا می‌بیند و چیزی را مشاهده نمی‌کند که او را مکدر سازد و از این رو او همیشه مبتهج است (همو، ۱۹۸۱، ص ۳۳۳-۳۳۴).

۷-۴. عشق ورزی به عالم

شهروندان آرمانی آرمان شهر صدرا به دلیل نوع جهان‌بینی که دارند، به همه عالم عشق می‌ورزند و خصومت با چیزی یا کسی ندارند. آنان تمام عالم را نشانه خداوند و اثر او می‌دانند و چون به خداوند، مبدأ هستی، عشق می‌ورزند، به تمام کائنات به‌عنوان اثر او نیز عشق می‌ورزند. «و العارف المشتاق إلى الحق يعشق جميع الأشياء على قدر حصتها من الوجود» (همو، ۱۳۶۳، ص ۲۴۸).

از نظر صدرا امکان ندارد کسی عاشق خداوند متعال باشد و جهان را که اثر اوست، دوست نداشته باشد. حتی در عرف مشاهده می‌کنیم که اگر کسی کسی دیگر را دوست داشته باشد، خانه و خدمت‌کاران و کارهای او را نیز دوست دارد و کسی که عالمی را دوست داشته باشد تألیفات او را نیز دوست دارد. از منظر یک عارف عالم با اجزا و جزئیات خود صنع خداوند است. بنابراین کسی که خداوند را دوست دارد طبعاً باید همه موجودات را

که صنع خداوند است، دوست داشته باشد (همو، ۱۳۸۰، ص ۱۰۸). از نظر صدرا عشق به علت منفک از عشق به معلول او نیست. محبت اثر یک علت از آن جهت که اثر آن علت است عین محبت به خود آن علت است. «و عشق العلة لا ینفک عن عشق لوازمه و آثاره، بل محبة الآثار من حیث هی آثار عین محبة المؤثر» (همان).

نتیجه

بحث آرمان شهر به دلیل ارتباط با فطرت کمال خواه انسان از دیرباز مورد توجه فیلسوفان بوده است. هدف ما از این نوشتار تبیین آرمان شهر از منظر ملاصدرا بود. بدین منظور نخست کاربردهای مختلف آرمان شهر را بیان کردیم تا معنای مورد نظر صدرا را مشخص نماییم، سپس چیستی و ارکان آن را به بحث گذاشتیم و سرانجام به ویژگی آن از منظر صدرا پرداختیم. از منظر صدرا شهری آرمانی است که در آن نبی یا جانشین او حاکم باشد، قوانین آن قوانین الهی باشد و شهروندان نیز از این قوانین تمکین کنند. از منظر صدرا قانون خوب به تنهایی کفایت نمی کند؛ باید علاوه بر قانون خوب دستگاه اجرایی خوب نیز وجود داشته باشد. زیستن در چنین جامعه ای ارزشمند است؛ چراکه در چنین جامعه ای ظاهر عالم با باطن آن سازگاری می یابد.

کتابنامه

- صدرالدین شیرازی، محمد ابراهیم، (ملاصدرا)، شرح اصول الکافی لصدر المتألهین، ۴ جلد، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات و فرهنگی، ۱۳۶۶.
- _____، الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه (شواهد)، مشهد: مرکز الجامعی للنشر، ۱۳۶۰.
- _____، العرشیه، تهران: انتشارات مولی، ۱۳۶۱.
- _____، المبدء و المعاد، (مبدء و معاد)، تهران: انجمن حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۵۴.
- _____، المظاهر الالهیه فی اسرار العلوم الکمالیه، تهران: بنیاد حکمت صدرا، ۱۳۸۷.
- _____، مفاتیح الغیب، (مفاتیح)، تهران: مؤسسه تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳.
- _____، اسرار الآیات، تهران: انجمن حکمت و فلسفه، ۱۳۶۰.
- _____، الحکمة المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۱.
- _____، کسر الأصنام الجاهلیه، تهران: بنیاد حکمت، ۱۳۸۰.
- طوسی، خواجه نصیرالدین، کشف المراد فی شرح التجرید، بیروت: مؤسسه الاعلمی، ۱۳۹۹ ق.
- یزدان پناه، سید یدالله، مبانی و اصول عرفان نظری، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۹.
- Bloch, Ernst, *The Principle of Hope*, MIT Press, Cambridge, 1986.
- Claeys Gregory and Sargent Lyman Tower, *The Utopia Reader*, New York, New York University Press, 1999.
- Greenwald, David E. 'Durkheim on Society, Thought and Ritual', in *Sociological Analysis*, vol. 34, No. 3, 1973.
- Kumar Krishnan, *Utopia and Anti-Utopia in Modern Times*, Oxford and New York, Blackwell, 1987.
- Morris James M. and Andrea L Kross, *The A to Z of Utopianism*, Toronto, The Scarecrow Press Inc. 2009.
- Sargent, Lyman Tower, "Utopianism" in *Routledge Encyclopedia of Philosophy (REP)*, ed. Edward Craig, vol. 9, London, Routledge, 1998.

